

سیاحان بریتانیایی در ایران دوره قاجار *

• نوشته: دنیس رایت

• ترجمه: محمد مروار

۱۸۰۰ م. و ورود سرهارفورد جونز را به تهران در فوریه سال ۱۸۰۹ م. برای برقراری روابط دیپلماتیک دائمی با دربار قاجار و مذاکره برای انعقاد یک پیمان اتحاد در پی داشت. هر دوی آن‌ها درباره‌ی مسافرت و تجارب خود مطالبی نوشته‌اند.^۱

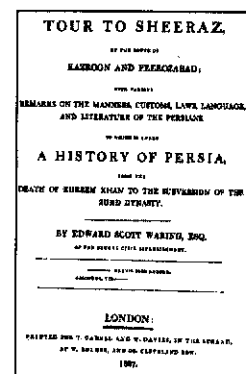
جیمز موریه، یک شهروند بریتانیایی و در عین حال با خلق و خوبی غیر بریتانیایی، به عنوان منشی هارفورد جونز راهی تهران شد. سفر آن‌ها از طریق راهی که در آن زمان راه طبیعی گفته می‌شد، چهار ماه به طول انجامید سفر دریایی از دماغه امیدیک تا بمبئی، سپس به طرف بالا به سمت خلیج فارس تا بوشهر که با راهی صعب‌العبور از طریق شیراز و اصفهان به تهران امتداد می‌یافت. در اواخر سال ۱۸۰۹ م. موریه بار دیگر همراه با فرستاده سیاسی ایران به لندن، میرزا ابوالحسن شیرازی، از طریق راه زمینی تبریز به ترکیه و سپس از آن‌جا از راه دریای مدیترانه به قالموٹ بازگشت. موریه و میرزا در سال ۱۸۱۱ م. به اتفاق جانشین جونز یعنی سرگوراولی - از طریق راه طولانی دریایی - به تهران بازگشتند. موریه شرح این سفرها را در دو سفرنامه عالی خود شرح داده است، وی اطلاعات کتاب‌هایش را درباره کشور و مردم ایران دسته‌بندی کرده و با نقاشی‌های خود مصور نموده است. یکی از این نقاشی‌ها، مقبره مادر سلیمان نامیده شده که وی آن را مقبره گورش نامیده است، زیرا آن را در این محل یافته بود.

موریه مشاهده‌گری زیرک بود و از تجارب زیاد خود در ایران برای نوشتن رمان حاجی بابا استفاده کرد. او ایرانیان را دوست نداشت و در هر دو کتاب خود آن‌ها را به سخره گرفت، حتی دوست خودش میرزا ابوالحسن خان را با تغییر قیافه ظاهری لاغرگونه‌اش به صورت میرزا فیروز نشان داد. او پیشگویی کرده بود که نفوذ روحانی متنفذ در قم تا آن‌جا بود که «بسیاری بر این باور بودند که او

نوشته‌های انگلیسی نسبت به همه سفرنامه‌های کشورهای دیگر درباره ایران عصر قاجار غنی‌تر هستند.^۲ دلیل آن چیزی جز این واقعیت اساسی نیست که درسراسر طول این دوره بریتانیا برای دفاع از توسعه امپراتوری هندوستان، بیش از هر قدرت دیگری، به جز روسیه تزاری، به ایران علاقه مند بود. کمپانی هند شرقی و جانشین او، دولت هندوستان، با چشمانی تیزبین از دفتر مرکزی خود در کلکته و بمبئی بر ایران نظارت می‌کردند. آن‌ها اطلاعاتی درباره کشور [ایران]، حکام و وضعیت جغرافیایی آن مطالبه می‌کردند. بسیاری از صاحب‌منصبان آن‌ها، اعم از کشوری و لشکری، در ایران خدمت می‌کردند و یا به عنوان افراد مستقل ماجراجو در آن کشور به مسافرت مشغول بودند. بسیاری از آن‌ها به خوبی از تاریخ و زبان ایرانی آگاهی داشتند. به همین دلیل از آن‌ها به عنوان مأمور در سیستم اداری هندوستان استفاده می‌شد. امروزه برخی از کتاب‌های نوشته شده [توسط آن‌ها] منبع ارزشمندی برای مورخ در زمینه‌های متعدد فراهم می‌کند.

از جمله نخستین کتاب‌ها از این دست، اثر فاضلانہ ای. اسکات وارینگ، کارمند غیر نظامی کمپانی هند شرقی بنگال است، که به علت مرضی در سال ۱۸۰۲ م. مدت چهارماه را در شیراز و حومه آن گذراند. کتاب او در سال ۱۸۰۷ م. منتشر شد، این کتاب نخستین مطالعه جدی ایران دوره قاجار توسط فردی انگلیسی بود. عنوان طولانی نوشته وی چنین است: سفر به شیراز از راه کازرون و فیروزآباد، ملاحظاتی درباره آداب و رسوم، قوانین، زبان و ادبیات ایرانیان، به اضافه تاریخ ایران از مرگ کریمخان تا سقوط سلسله زندیه.

ترس از تهدید هندوستان از سوی فرانسه در روزهای نخست حکومت قاجار، مأموریت نخست سر جان ملکم به ایران در سال



سفرنامه‌ای. اسکات وارینگ
نخستین مطالعه جدی ایران
دوره قاجار توسط فردی
انگلیسی است



◀ نمایی از تخت
جمشید، سفرنامه
فلاندن

تشخیص مقبره داریوش اول در نقش رستم است و نیز این که او اولین اروپایی بود که از وجود نقش برجسته طاق‌بستان خبر داد و از مقر دور افتاده عصر ایلخانی و ساسانی تخته سلیمان - که در کنار دریاچه‌ای آتشفشانی دیدنی در منطقه کردنشین واقع شده بود - دیدن کرد.

کتاب‌های مصور موریه، اوزلی و پُرتو، علاقه همگانی را به گذشته باستانی ایران برانگیخت؛ آن‌ها هم‌چنین آرشو بسیار ارزشمندی از آثار تاریخی، که اکنون بعضی از آن‌ها از بین رفته‌اند، تهیه نمودند. در مقابل گاهی کتب نادری که توسط مسافران تقریباً فراموش شده نوشته شده‌اند، مسائلی را برای اهل فن روشن می‌کنند. به عنوان نمونه گزارش‌های آر. سی. مونیه از ملاقاتش با میرزا ابوالحسن در سال ۱۸۲۴م. و گزارش توماس الکوک و مستخدمش تی. بی. آرمسترانگ، جریان قتل گریبایدوف سفیر روسیه و کارمند او در تهران را در سال ۱۸۲۸م. که چند روز قبل از ورود آن‌ها به تهران اتفاق افتاده بود، روشن می‌کند. این حادثه دلخراش، با جزئیات بیشتری توسط گنورگ فاوولر، که در این زمان در تبریز بود به صورت حادثه‌ای مرموز شرح داده شده است.

چند سال پیش از این یک مسافر مستقل دیگر، به نام جیمز بیلی فریزر ۲۸ ساله، از ایران دیدن کرد. وی به علت عدم رضایت از اشتغال در هندوستان، در سال ۱۸۲۱ م. تصمیم گرفت آرام‌آرام از طریق بوشهر و تهران به خانه برگردد. وی در قم با لباس میدل وارد حرم شد. اما در مشهد به کمک دوستان طبقه بالایی روحانی، به طور موقت مسلمان شد و توانست داخل حرم شود و بدون مزاحمت و تعرض تصویر آن‌جا را بکشد. او بعد از شش هفته اقامت در مشهد به سمت غرب بازگشت، از منطقه ترکمانان‌یاغی و بیابانگرد - استرآباد (گرگان) عبور کرد، سپس در امتداد سواحل دریای خزر به اردبیل،

می‌تواند حتی حکومت شاه را براندازد پیروان خود را مجبور کند تا از فرامین بی اهمیت وی پیروی کنند». رمان‌های وی درباره ایران، امروزه خوانندگان زیادی دارد.

دو کارمند دیگر اوزلی، ویلیام پرس و ویلیام برادر اوزلی، هم‌چون دانشمندی شرق‌شناس درباره سفرهای خود مطلب نوشته‌اند. شخص دوم که از شیراز به فسا رفت، به اشتباه تصور می‌کرد که آن‌جا باید محل قرار گرفتن پاسارگاد باشد بنابراین در صدد یافتن آثاری از مقبره کوروش برآمد. چند سال بعد، فرد انگلیسی دیگری به نام رابرت کِر پُرتو بعد از مطالعه‌ای دقیق در همه منابع کلاسیک موجود، به طور دقیق پاسارگاد را شناسایی کرد و نظریات موریه را تصدیق نمود.

کِر پُرتو با شاهزاده‌ای روسی ازدواج کرده بود و در حالی که در روسیه به کار نقاشی مشغول بود، علاقه مند به دیدار از ایران شد تا تصاویری از پرسپولیس و مناطق دیگر تهیه کند. او در سال ۱۸۱۷ م. پترزبورگ را ترک کرد. دو سال را در ایران گذراند و تصاویر دقیقی از پرسپولیس و دیگر محل‌های باستانی تهیه کرد. شهرت او به خاطر

سرپرسی سایکس در سال‌های

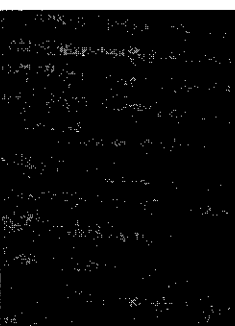
۱۸۹۳ م. و ۱۸۹۴ م.

به منظور جمع‌آوری اطلاعات برای

اداره اطلاعات نظامی هندوستان

در سطح وسیعی به مسافرت

در ایران پرداخت



لرد پالمستون، وزیر امور
خارجه بریتانیا، از فریزر
خواست از ایران و
بین‌النهرین دیدن کند و
گزارش محرمانه‌ای از
فعالیت‌های روسیه و
توسعه نفوذ آن کشور در
این مناطق ارائه نماید

لایارد در اصفهان با تعدادی از خان‌های بختیاری ملاقات کرد و به کمک آن‌ها به عمق منطقه بختیاری راه یافت

از راه خاور نزدیک و خاور میانه به همراه دوستی قدیمی به نام ادوارد میتفورد طی کرد. علاقه لایارد به شرق، طبق گفته خودش، با مطالعه کتاب شب‌های غربی در دوران کودکی تحریک شده بود. وقتی که بزرگتر شد هر کتابی را که درباره سیاحت شرق پیدا می‌کرد، مانند کتاب‌های نوشته شده توسط فریزر (که او را ملاقات کرده بود) مالکم، موریه و دیگرانی چون جیمز بوکینگهام، مؤسس مجله کلکته و کلودیوس ریچ، نماینده جوان وزیر کمپانی هند شرقی در بغداد که در سال ۱۸۲۱ م. به خاطر مرض وبا در شیراز درگذشت و فریزر در مراسم خاکسپاری وی حضور داشت، را مطالعه کرد.

لایارد هیچ وقت به سیلان نرسید. هنگام ورود به همدان در اواسط دهه ۱۸۴۰ م. او و میتفورد از هم جدا شدند. دومی به سیلان رفت و در آن جا به خدمات کشوری مشغول شد و سال‌ها بعد که باز نشست شد، گزارش‌های جالبی درباره مسافرت خود در ایران نوشت. در حالی که لایارد به اصفهان سفر کرد. وی در آن جا با تعدادی از خان‌های بختیاری ملاقات کرد و به کمک آن‌ها به عمق منطقه بختیاری راه یافت. در آن جا روسای هر دو ایل بزرگ با او به عنوان یک مهمان مشخص رفتار کردند. سپس به بغداد بازگشت و به حفاری تپه‌های بزرگی که در راه ایران در کنار دجله از نزدیک مشاهده کرده بود، متمرکز شد. بعدها به عنوان یکی از اعضای پارلمان (به عنوان نماینده آیلسبوری) و سفیر (در ترکیه) انتخاب شد. [کتاب] ماجراجویی‌های اولیه در ایران، شوش و بابل، گزارش منحصر به فردی درباره زندگی در بین بختیاری‌ها به دست داده است.

تبریز و ارومیه رفت. وی بعد از حدود هشت ماه مسافرت در کشور ایران، در سال ۱۸۲۸ م. به منزل کوهستانی خود در اسکاتلند رسید. وی ده سال بعدی را مابین لندن و اسکاتلند سپری کرد و هفت کتاب درباره مسافرت‌ها و ماجراهای آن نوشت. یکی از این کتاب‌ها درباره گذشته ایران یا ترکمانان بود. گزارش مسافرت در خراسان در سال‌های ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ و سفرها و حوادث ایالات ایران در نوار جنوبی دریای خزر حاوی اطلاعاتی فراوان درباره ناحیه‌ای است که تقریباً برای جهان خارج از آن جا ناشناخته است. نیز دو سفرنامه دیگر او، مسافرت زمستانی (تاتار) از کنستانتینوپول تا تهران و غیره و مسافرت‌های کردستان، بین‌النهرین و غیره، بعد از مسافرت دوم به ایران نوشته شده‌اند. این کتاب‌ها در سال‌های بعد به خاطر «تصویر درست از همه جوانب زندگی معاصر ایران» مورد ستایش لرد کرزن قرار گرفتند. یکی از دو کتاب فریزر، یعنی قزلباش: داستانی درباره خراسان و ادامه آن ماجراجوی ایرانی، درباره زندگی نادرشاه بود و به قولی بر ترجمه فریزر از خاطرات یکی از همراهان شاه مبتنی بود.

در سال ۱۸۳۳ م. وزیر امور خارجه بریتانیا، لرد پالمستون، از سیاست‌های توسعه طلبانه روسیه خبر داد، بنابراین از فریزر خواست از ایران و بین‌النهرین دیدن کند و گزارش محرمانه‌ای از فعالیت‌های روسیه و توسعه نفوذ آن کشور در این مناطق ارائه نماید. این مأموریت خسته کننده حدود هجده ماه به طول انجامید. در این مدت حدود ده هزار مایل طی کرده بود که بیشترش سوار بر اسب بود. وی هنگام بازگشت در سال ۱۸۳۵ م.، دو سفرنامه ذکر شده در بالا، دو داستان تخیلی بسیار بلند درباره ایران، هم چنین شرحی دقیق از همراهی خودش با سه شاهزاده قاجاری که جلای وطن کرده و در سال ۱۸۳۶ م. به لندن آمده بودند، نوشت.

هنری لایارد، که به عنوان کاوشگر ترمود و نینوا مشهور شده بود، از بسیاری جهات شبیه فریزر بود، وی فردی ماجراجو و در عین حال سیاحی دقیق، باهوش، با استعداد و کنجکاو درباره گذشته و حال بود. او از زندگی به عنوان یک مشاور حقوقی در لندن خسته شد و تصمیم گرفت درس کم بیست و دو سالگی بخت و اقبال خود را در سیلان بیازماید، جایی که صاحب خویشاوندانی بود. او این مسیر را

ترس از تهدید هندوستان از سوی فرانسه
در روزهای نخست حکومت قاجار،
مأموریت نخست سرجان ملکم به ایران
و ورود سرهار فورد جونز را به تهران
برای برقراری روابط دیپلماتیک دائمی با دربار قاجار
و مذاکره برای انعقاد یک پیمان اتحاد
در پی داشت

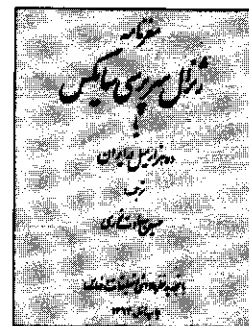
همان‌طور که پیش از این گفته شد، مشاهده تهدیدهای فرانسه برای هندوستان منجر به اتحاد ایران - انگلیس و انعقاد پیمان همکاری در تهران (۱۸۱۲ م.) شد. یکی از نتایج این پیمان اعزام هیات‌ها و مشاوران نظامی از هند و انگلیس برای تربیت ارتش ایران و جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی درباره منطقه بود. ستوان ه. پوتینگر (که با عنوان سرهنری پوتینگر، در سال ۱۸۴۳ م. اولین حاکم هنگ کنگ شد) به صورت یک فروشنده اسب تغییر قیافه داده بود و در بلوچستان به مسافرت پرداخت، وی در سفرنامه چهار صد صفحه‌ای خود با عنوان مسافرت‌هایی در بلوچستان و سند مطالبی درباره نقاط ناشناخته آن سرزمین نگاشت. در حالی که کاپیتان جان مکدونالد کینیپر (که بیشتر به عنوان سرجان مکدونالد، وزیرمختار بریتانیا در ایران ۳۰-۱۸۲۶ شناخته شده) در کتاب خودش با عنوان تاریخچه جغرافیایی امپراتوری ایران، اطلاعاتی را که در سال ۱۸۱۰ م. توسط اعضاء مختلف هیئت سوم مالکوم به ایران جمع‌آوری شده بود را در یک جا تلفیق کرده است.

در سال ۱۸۲۹ م. براساس شرایط معاهده، آدریانوپول، ترک‌ها برخلاف میل خود بنادرشان در دریای سیاه را به روی کشتی‌های خارجی باز کردند؛ از این رویک راه ارتباطی زمینی کوتاه از ترابوزان تا تبریز و تهران از دریای سیاه گشوده شد. وقتی که در سال ۱۸۳۵ م. هنری ایس برای تقدیم تبریکات به مناسبت جلوس محمدشاه از لندن فرستاده شد، از این راه عبور کرد. چارلز استوارت، یکی از همراهان وی در این سفر، شخصیت‌هایی را که ملاقات کرده بود و دیگر مطالب را در گزارش خود با عنوان گزارشی از اقامت در ایران

شمالی شرح داده است. کشتی آن‌ها HMS Pluto، شاید نخستین کشتی بخار بریتانیایی بود که در ترابوزان لنگر انداخته بود. یک سال بعد براساس شرایط معاهده تهران، آخرین هیأت نظامی بریتانیا به ایران شامل هشت نفر گروهیان تفنگدار تحت فرماندهی کاپیتان ریچارد ویلبرهام، همان مسیر را تا تبریز طی کرد. ویلبرهام و مکدونالد، یکی از گروهیان‌های او، بعدها درباره این سفرشان مطالبی نگاشتند. مکدونالد مانند فریزر و حتی بیشتر از چیزهایی که او درباره ایرانی‌ها نوشته است، نظر نامساعدی نسبت به آداب و رسوم و شخصیت آن‌ها داشته، به طوری که با استدلال‌های اندک آزادانه از احساسات ایرانی‌ها انتقاد کرده است. از نظر یک منتقد متأخر ایرانی، با وجود این، و با وجود تحقیر کردن ایرانیان، گزارش شخصی از سفر نظامی در ترکیه و ایران این گروهیان پایین رتبه، بسیار بهتر از کتاب‌هایی است که توسط دیگر مؤلفان ممتاز قرن نوزدهم نوشته شده است.^۲

مأموریت فریزر در سال ۱۸۳۴ م. به ایران نخستین حرکت در جهت گام‌های بزرگتر بود. افراد دیگری که در این زمان وارد ایران شدند و گزارش‌های مربوط به مسافرت‌هایشان منتشر شد، دو مأمور کمپانی هند شرقی به نام‌های آرتور گدنولی (که در بخارا کشته شد) و الکساندر بوندنس (در سال ۱۸۴۱ م. در کابل به قتل رسید). هر دو آن‌ها بر مرز شمال شرق ایران متمرکز شده بودند و مانند فریزر مطالبی درباره قبایل ترکمن آن‌جا می‌نوشتند. علاقه به این منطقه استراتژیک در سراسر دوره قاجار شدیدتر شد و در دهه‌های ۱۸۷۰ م. و ۱۸۸۰ م. مأموران دیگری برای گردآوری اطلاعات به آن‌جا مسافرت کردند. در بین آن‌ها کسانی که بعدها کتاب‌هایی نوشتند عبارتند از: ه. س. هاروش، و پیکر، س. م. مک‌گریگور، و س. استوارت. [کتاب] گزارش سفر از طریق خراسان و غیره مک‌گریگور، به‌خصوص به‌خاطر جزئیات مربوط به نقشه‌برداری و توضیحاتش درباره استحکامات نظامی قلعه نادری که فریزر بدون مشاهده آن‌را شرح داده، و جایی که گوزن در سال ۱۸۹۸ م. از ورود به آن‌جا سرباز زده، بسیار با ارزش است.

یکی از مسافرانی که بیش از جغرافیای کشور و آثار تاریخی آن‌ها به خود مردم ایران علاقه‌مند بود، ای. جی براون بود، که بعدها به



عنوان یکی از بزرگترین دانشمندان مشهور ایرانشناسی، علاقه و احترام ایرانیان را [آن چنان] به دست آورد که هیچ انگلیسی دیگری به آن دست نیافت. علاقه وی مانند گوزن وقتی تحریک شد که دانش آموز مدرسه اتون بود. او قبل از این که در سن بیست و شش سالگی در سال ۱۸۸۷ م. به ایران مسافرت کند، در دانشگاه کمبریج زبان های شرقی و پزشکی می خواند. برخلاف دیگر سفرنامه ها راجع به ایران، کتاب یکسال در میان ایرانیان وی به بررسی ادبیات و تفکر ایران اختصاص داشت و مقدمه ای برای کتب دیگر او درباره ادبیات، تاریخ جراید و سیاست ایران بود.

یک سال پس از بازگشت براون، یکی از اعضای جوان مجلس عوام به نام جورج گوزن وارد ایران شد. سال پیش از آن، او یکی از نخستین کسانی بود که با راه آهن تازه تأسیس حاشیه دریای خزر مسافرت کرد و به این نتیجه رسید که آن [خط آهن] عملاً کنترل خراسان را در اختیار روس ها قرار داده است. اکنون او برای مطالعه موقعیت ایران (و نگارش مقالاتی برای لندن تایمز)، از در پستی وارد ایران شد. بار دیگر با راه آهن از ایستگاه پایانی آن در دریای خزر تا عشق آباد در منطقه ترکمانان، تحت تصرف روسیه مسافرت کرد، در آن جا اسب هایی را کرایه کرد و سراسر حد فاصل قوچان، مشهد و تهران را سواره طی کرد. مطالعه کتاب ایران و قضیه ایران و برای همه دانشجویان ایران دوره قاجار ضروری است، نه تنها به عنوان شرحی درباره مسافرت وی، بلکه به خاطر گزارش بسیار دقیق آن درباره تاریخ دولت و آثار تاریخی کشور ایران.

پرسی سایکس، دیگر شاهد تیزبین و علاقه مند به اوضاع ایران بود به عنوان یک افسر سواره نظام جوان بریتانیایی مستقر در هند، دوبار در سال های ۱۸۹۳ م. و ۱۸۹۴ م. به منظور جمع آوری اطلاعات برای اداره اطلاعات نظامی هندوستان در سطح وسیعی به مسافرت در ایران پرداخت. تصمیم به افتتاح کنسولگری بریتانیا در کرمان و انتصاب سایکس به عنوان نخستین کنسول آن جا قسمتی از برنامه ممانعت از پیش روی روسیه در منطقه ای بود که برای دولت هندوستان دارای اهمیت راهبردی و اقتصادی بود. با ترک فعالیت های نظامی، سایکس در اوایل سال ۱۸۹۵ م. وارد کرمان شد و ده سال در آن جا ماند، قبل از این که برای تصدی مقام ژنرال کنسولی

کتاب «گزارش سفر از طریق خراسان»
نوشته مک گرگور، به خصوص
به خاطر جزئیات مربوط
به نقشه برداری و توضیحاتش
در باره استحکامات نظامی قلعه نادری
بسیار با ارزش است

به مشهد، یعنی اصلی ترین پست جاسوسی بریتانیا در مرز آسیای مرکزی روسیه، فرستاده شود. سایکس تا سال ۱۹۱۳ م. در مشهد ماند. او در زمان تصدی هر دو سمت خود به طور گسترده به مسافرت پرداخت و سفرهای خود و مطالب بی شمار دیگری را در کتاب ده هزار مایل در ایران توصیف کرد، [روندی] که با دو کتاب دیگر او درباره ایران با عنوان افتخار جهان شیع و تاریخ ایران ادامه پیدا کرد، اگر چه بارها تجدید نظر و تجدید چاپ شده و هنوز مقدمه ای سودمند برای تاریخ طولانی ایران است. سایکس در مقایسه با بسیاری از هم وطنان خود، ایرانیان را دوست داشت و تحسین می کرد.

خواهراو، ایلا سایکس را تا کرمان همراهی کرد و مدت دو سال به عنوان مهماندار او انجام وظیفه می کرد.

او همه جا با سایکس مسافرت می کرد و یکی از معدود زنان ولی نه اولین آن ها بود که [درباره ایران سفرنامه] چاپ کرد. کتاب سفر یک زن در ایران توضیحات روشنی از زندگی در کرمان و حومه آن ارائه می دهد، جایی که احتمالاً او اولین خانم اروپایی بود که تا آن موقع آن جا را دیده بود.

نخستین زنی که مطلبی درباره ایران نوشته بود، لئونورا شیل، متولد ایرلند بود، کسی که به تازگی با وزیر مختار بریتانیا، جاستین شیل، ازدواج کرده بود، در سال ۱۸۴۹ م. به ایران سفر کرد. کتاب مروری بر زندگی و آداب و رسوم ایران در برگیرنده گزارش جالب مسافرت این زوج به تهران از طریق آلمان، لهستان، و روسیه تا تفلیس، ایروان و تبریز با قطار، درشکه و تخت روان - با دو دوشیزه ایرلندی، یک آشپز فرانسوی و یک قلابه سگ تریر اسکاتلندی است.

کاپیتان مکدونالد کینیر در کتاب خویش
با عنوان «تاریخچه جغرافیای امپراتوری ایران»،
اطلاعاتی را که در سال ۱۸۱۰ م.
توسط اعضای مختلف هیئت سوم مالکوم
به ایران جمع‌آوری شده بود
را در یک جا تلفیق کرده است

پی نوشت‌ها:

* برگرفته از کتاب:

- society and culture in Qajar Iran, Edited by:
Elton Daniely Mazda publishers, costa mesta,
california, 2002.

۱. نگاه کنید به:

E. Ehlers, Iran : A Bibliographic Research
survey (Munich, 1980), 43-68 and shoko
okazaki and kinji Enra, Bibliography on Qajar
persia (osaka, 1985).

۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به:

J. A. Lerner, "British Travellers' Accounts as
a source for Qajar shiraz", Bulletin of the
Asia Institute, pahlavi university, shiraz no. 1-
4 (1976): 205 - 73.

۳. نگاه کنید به کتابشناسی ضمیمه شده که همه کتاب‌های
سفرنامه‌ای و غیره که درباره ایران توسط نویسندگان در متن آورده
شده است، را شامل می‌شود.

4. James Morier, The Adventures of Hajji
Baba off sphahan (london, 1987), 333.

5. George N. curzon, persia and persian
Question , 2 Vols, (london, 1829), 1: 24.

6. Cyrus Ghani, Iran and the west: A Critical
Bibliography (London, 1987), 232.

7. Curzon, persia, 2 : 22.

اگرچه بهترین آن‌ها گزارش بیوه بیشاپ (ایزابلا برد) میانسال
و متهور در مورد سفر زمستانی‌اش در ژانویه ۱۸۹۰ از بغداد به تهران،
سپس اصفهان و از مسیر طبیعت بکر بختیاری و کوه‌های کردستان به
سمت دریاچه وان قبل از عزیمت دریایی به کشورش از طریق
ترابوزان است. خواننده باید از طریق مقایسه یک سفر پائیزی در
ایران غربی، [تألیف] دوشیزه دوواند که نه سال بعد به اتفاق
همسرش، وزیر مختار بریتانیا در ایران صورت گرفت، به عمق
گزارش پی ببرد. یک دوشیزه تنها با لشکری از آشپزها و خدمه‌ای که
هر چیز که می‌خواست برای او فراهم می‌کردند.

بسیاری از کسان دیگر که در این مقاله کوتاه از آن‌ها ذکر نیامده
و درباره سفرهایشان به ایران مطلب نوشته‌اند: صاحب‌منصبان
نظامی هندوستان مانند ت. لامسون و جی. جانسون، افسراد
غیرنظامی مانند: آر. بی. ام بی‌تینگ (نویسنده‌ای که به نظر گروزن
کتابش به راستی آخرین کتاب دلپسندی است که درباره ایران نوشته
شده است) و ادوار استک؛ میسیونرهایی مانند جی. ولف، ه. ای
استرن، که هر دو از افراد تابعیت یافته بریتانیا بودند؛ دیپلمات ای.
بی. ایستویک؛ فردی که در ایجاد مرز و نصب تلگراف هند - اروپا
مشارکت داشت، اف. جی گلداسمید و ای. ای فلویو؛ و مسافران
مستقل جسوری مانند جی. ه. استاکپولر (جی. ه. سیدونس)،
ای. آرنولد و ای. ه. ساوج - لاندور.

این‌ها وعده زیاد دیگری که از آن‌ها نام برده نشد، در شناخت غرب
از ایران همکاری داشتند و با وجود همه غرض‌ورزی‌ها، منابع با
ارزشی از اطلاعات را درباره ایران عصر قاجار به جا گذاشته‌اند.